

جایگاه تصوف در افزایش همگرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا

^۱ سیدمحمد ساداتی

^۲ وحید مصاحبی

^۳ مهدی محمدزاده

چکیده

سؤال اصلی این مقاله این است که تصوف می‌تواند چه جایگاهی در همگرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا داشته باشد؟ فرضیه‌ی مقاله آن است که تصوف می‌تواند به عنوان بستر و ظرفیتی برای ارتقای همگرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا مورد بهره‌برداری قرار گیرد. برای بررسی این فرضیه، پس از تشریح مفاهیم همگرایی منطقه‌ای و تصوف، به سابقه و جایگاه تصوف در منطقه‌ی آسیا پرداخته و مشخص شد که همزمان با گسترش اسلام در منطقه‌ی آسیا، جریان تصوف نیز به عنوان یکی از جریان‌های مهم و عمده در سرتاسر مناطق اسلامی در این قاره، از آسیای مرکزی گرفته تا آسیای غربی، شرقی و جنوبی گسترش یافته است. از طرفی، در مناطق غیر اسلامی نیز - به دلیل ارتباط برخی از آموزه‌های تصوف مانند ریاضت‌کشی و ترک دنیا با آموزه‌های این ادیان مانند دین بودا و برهمنی و ... - ظرفیت زیادی برای همگرایی فرهنگی با استفاده از این نقاط مشترک وجود دارد. در نهایت، تأیید شد که جریان تصوف یکی از جریان‌های مهم در منطقه‌ی آسیا است که ظرفیت بهره‌برداری برای مقابله با جریان افراطی‌گری و خشونت‌گرا و تروریستی مانند داعش، القاعده و وهابیت را دارد. از طرفی به دلیل محبت و علاقه به اهل بیت به عنوان نقطه‌ای مشترک میان شیعه و سنی و هم‌چنین به دلیل برخورداری از برخی آموزه‌های مشترک با ادیان غیر اسلامی در منطقه، این ظرفیت را دارد که موجب ارتقای همگرایی فرهنگی و به دنبال آن همگرایی اقتصادی و سیاسی در منطقه‌ی آسیا باشد. برای دستیابی به این هدف، باید آن بخش از آموزه‌های مشترک تصوف که جنبه‌ی مثبت و سازنده دارد، برجسته و معرفی و در قالب برنامه‌های مختلف از آن در راستای ارتقای فرهنگی بهره‌برداری شود. مطابق پیش‌فرض این مقاله، همگرایی فرهنگی، می‌تواند به همگرایی در دو بُعد دیگر یعنی اقتصادی و سیاسی منجر شود. موضوعی که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تصوف، همگرایی، فرهنگی، افراطی‌گری، آسیا

^۱ پژوهشگر مرکز مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه

sadatinejad@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد رشته علوم سیاسی

mosahebi@yahoo.com

^۳ دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی

mohammadzadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲۷

مقدمه

این مقاله به سه بخش متفاوت تقسیم می‌شود: بخش اول، به تصوف و اهمیت آن در منطقه‌ی شرقی جهان و به طور مشخص قاره‌ی آسیا می‌پردازد. در این قاره، تصوف یک جریان فرهنگی بسیار مهم و قابل توجه است که به طور ویژه در بخش اعظمی از قاره‌ی آسیا (شامل کشورهای اسلامی و جهان اسلام) ریشه دوانده است. این منطقه، آسیای مرکزی، غربی و آسیای جنوبی و بخش‌هایی از آسیای شرقی (مانند اندونزی، مالزی و کشورهای دیگر) را در بر می‌گیرد. جریان تصوف با سایر ادیان این منطقه (به ویژه در ریاضت کشی و ترک دنیا) هماهنگی و هم‌خوانی‌هایی دارد. این تفکر با آیین بودایی، برهمنی و سایر آیین‌های مشابه - که به طور خاص در مناطق شرق آسیا مانند کره، ژاپن و غیره وجود دارد - نزدیکی‌هایی دارد که اگرچه نام آن تصوف نیست، از نظر مرام و مسلک شباهت دارد.

بخش دوم این مقاله، مربوط به همگرایی فرهنگی است. در خصوص همگرایی، مقالات و مطالب زیادی نوشته شده است و نظریه‌هایی چون کارکردگرایی و نوکارکردگرایی نیز به دنبال ترویج این مطلب هستند که همگرایی در زمینه‌ی اقتصادی می‌تواند زمینه را برای همگرایی سیاسی نیز فراهم نماید. در این زمینه، همواره قاره‌ی اروپا مثال زده می‌شود که چگونه از همگرایی اقتصادی به همگرایی سیاسی رسیدند. تمرکز این مقاله، بر همگرایی فرهنگی است. تاکنون رابطه‌ی متقابل همگرایی فرهنگی با همگرایی اقتصادی و سیاسی مورد بررسی و راستی‌آزمایی قرار نگرفته است، اما پیش فرض نویسندگان آن است که رویکرد همگرایی فرهنگی - در صورتی که آگاهانه باشد و نخبگان سیاسی به اهمیت و جایگاه آن واقف باشند - می‌تواند به همگرایی اقتصادی و سیاسی منجر شود. بدیهی است که این مقاله به همین اندازه اکتفا نموده و در این پژوهش به دنبال اثبات این موضوع نیست.

بخش سوم این مقاله بر قاره‌ی آسیا متمرکز است. تصوف، در این منطقه از جهان، جایگاه والایی دارد و بسیاری از ادیان نگاه و توجه خاصی به ترک دنیا، زهد و ریاضت کشی داشته‌اند؛ حتی ادیان غیر اسلامی منطقه نیز، تعالیم خاصی در مورد ترک دنیا و ریاضت کشی دارند.

سؤال اصلی این مقاله آن است که جایگاه تصوف در همگرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا چیست؟ فرضیه‌ی مقاله آن است که تصوف می‌تواند به عنوان بستر و ظرفیتی برای ارتقای همگرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا مورد بهره‌برداری قرارگیرد.

در قاره‌ی آسیا، تصوف و ریاضت‌گرایی جایگاه ویژه‌ای دارد که توجه به این جایگاه و برجسته نمودن آن می‌تواند نقطه‌ی قوتی برای تقویت همگرایی منطقه‌ای در آسیا باشد و از رفتن به سوی گرایش‌ها و جریانات افراطی‌گری و خشونت‌گرا جلوگیری و به همگرایی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کمک نماید.

با توجه به این که پرهیز از افراط و خشونت‌گرایی و شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای در راستای اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران است- در صورتی که بتوان جایگاه ویژه‌ی تصوف را در همگرایی فرهنگی تأیید نمود- کشورمان باید از این واقعیت در راستای تقویت همگرایی منطقه‌ای بهره‌برداری نماید. امری که تاکنون، چنان که باید و شاید، مورد توجه قرار نگرفته است و باید در دستور کار دستگاه سیاست خارجی قرار گیرد.

اکنون مروری بر مفهوم تصوف و همگرایی خواهیم داشت و سپس به جایگاه تصوف در منطقه‌ی آسیا و نقش آن در همگرایی فرهنگی و آثار آن پرداخته خواهد شد.

همگرایی منطقه‌ای

موضوع همگرایی منطقه‌ای در دوران اخیر، از اروپا شروع شد. از اوایل قرن هفدهم میلادی، به دنبال هر نوع مناقشه‌ای که در اروپا به وقوع می‌پیوست، موضوع همگرایی در شکل‌های گوناگون (مانند ایجاد فدراسیونی برای ایجاد صلح) مطرح می‌شد. ولی در عمل پس از تجدید حیات اقتصادی اروپا به دنبال جنگ دوم جهانی بود که موضوع اتحاد و همکاری میان واحدهای جداگانه‌ی سیاسی اهمیت خاصی یافت. نظریه پردازان همگرایی با استفاده از تجربه‌ی بازار مشترک اروپا به ارائه‌ی مدل و فرضیه‌های جدیدی در باب همگرایی پرداختند.

برای پدیده‌ی همگرایی، تاکنون تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است. در مجموع می‌توان گفت: «فرآیندی است که بر اساس آن دولت‌ها یا واحدهای سیاسی مجزا از هم، از عوامل اختلاف می‌کاهند و در مسائل مشترک اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به اقدامات همکاری جویانه دست می‌زنند». (زمانی، ۱۳۹۵: ۲۷)

برخی صاحب نظران دست یافتن به توسعه‌ی اقتصادی را عامل همگرایی منطقه‌ای می‌دانند. برخی دیگر منطقه-گرایی را نه به عنوان هدف بلکه به عنوان ابزاری در خدمت دولت‌ها مورد توجه قرار می‌دهند و معتقدند که «همگرایی، امنیت منطقه را به شدت بالا برده و منزلت آن کشورها را در نظر سایر بازیگران افزایش می‌دهد که این خود،

جایگاه تصوف در افزایش همگرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا

امتیازات تازه ای برای آن ها به ارمغان می آورد» (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۳). بر این اساس، «همگرایی همان تعامل و رویکرد هم تکمیلی بازیگران برای استفاده از تمام ظرفیت ها و عوامل مثبت و متغیر ژئوپلیتیکی با هدف حفظ استقلال و تمامیت ارضی، وحدت و امنیت ملی و تمام ارزش های حیاتی یک دولت - ملت است. در همین راستا، ژئوپلیتیک همکاری نیز با رویکردهای منطقی و منطبق با واقعیت های ژئوپلیتیکی کشورها در جهت مسامحه با یکدیگر ارزیابی شده است» (احمدی پور و دیگران، ۱۳۹۳: ۴)

«وجود ارزش های مشترک، امکان دست یافتن به یک توافق عمومی، همبستگی و پیوند را افزایش می دهد و این اتفاق نظر باعث می شود واحدهای ملی هرگز احساس نمایند که هویت خود را بر اثر همگرایی از دست می دهند» (حسینی مقدم، ۱۳۹۱: ۵)

همگرایی دارای چندین مفروض و پایه است: «نخستین مفروض همگرایی، اصل تسری است؛ بدان معنا که نوعی منطق تدریج گرایی فزاینده بر رفتار بشر حاکم است که به تدریج، جوامع ملی را فرا می گیرد و دامنه‌ی فعالیت مشترک اعضا افزایش می یابد که در نتیجه باعث تأمین منافع اعضا می شود. دومین مفروض همگرایی منطقه‌ای، پیوند مسائل فنی و اقتصادی و فرهنگی با مسائل سیاسی است؛ به عبارت دیگر، همگرایی با مسائل غیرسیاسی و فنی (مثل بازرگانی) شروع و سپس به حوزه های دیگر کشیده می شود. لذا همکاری های فنی یا فرهنگی سرانجام زمینه را برای همکاری سیاسی و همگرایی فراهم می کند. سومین مفروض این است که همگرایی منطقه ای از اهمیت جغرافیایی ناشی می شود و میان مناطق جغرافیایی - فرهنگی که نوعی پیوند وجود دارد، همگرایی شکل می گیرد. به عبارتی، زمانی که تجانس های جغرافیایی و فرهنگی با مشترکات کارکردی و فنی عجین شود، زمینه را برای همگرایی فراهم می کند» (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۴۰۳)

از جهتی، همگرایی یکی از روش های کسب و افزایش قدرت است. لذا، شناسایی بسترها و عوامل همگرایی و چالش های پیش روی آن ضروری است. همگرایی از درون مرزها و پیوندهای همسوگرایانه شروع می شود و تا همگرایی ملی و فراملی در منطقه و فرامنطقه گسترش می یابد.

جریان تصوف

تصوف از باب تفعل از ریشه‌ی صوف به معنی صوفی شدن؛ طریقه‌ای است که صوفی بدان وسیله در پی شناخت حق است. صوفی منسوب به صوف به معنی پشم به افرادی که لباس پشمینه بر تن دارند، اطلاق می‌شود. ابونصر سراج می‌گوید: «این گروه را صوفی خوانند، زیرا پشمینه پوش بودند و آن لباس، روش انبیا و حواریون و زهاد بوده است و این واژه در قرن دوم لقب بعضی از بزرگان و شخصیت‌های نامی اسلام بوده است» (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶: ۷۰).

قشیری در رساله‌ی قشیریه معتقد است که: «صوفی لقب و اسم علمی است، مانند لقب‌ها و اعلام دیگر که به طایفه‌ای اطلاق کنند و برای آن در زبان عربی وجه اشتقاقی نمی‌توان یافت» (۱۳۶۱: ۶۷). همایی نیز معتقد است: «پشمینه پوشی، قبل از ظهور تصوف و پیدایش کلمه صوفی نیز، میان زهاد و دنیاگریزان وجود داشته است» (همایی، ۱۳۱۴: ۶۰-۶۱).

در مجموع، اکثر محققان اتفاق نظر دارند که: «پشمینه پوشی از دیرباز نشانه‌ی زهد، پارسایی و ترک دنیا و حاکی از تواضع و قناعت بوده و صوفیان نیز همین لباس را اختیار کرده‌اند» (قشیری، ۱۳۶۱: ۶۸). «تصوف در ایران رابطه‌ی نزدیکی با انجمن‌های اخوت و فیتیان و نیز با زورخانه و آیین‌های جوانمردی داشته و از این راه، تأثیر عمیقی در حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی اسلامی برجا گذاشته است. نفوذ تصوف در اخلاق جامعه‌ی اسلامی در همه‌جا نمایان است و نقش قابل توجهی نیز در گسترش اسلام و ترویج آن در سرزمین‌های دیگر داشته و از آن جایی که بخش مهمی از تاریخ دنیای اسلام را به خود اختصاص داده و با حرکت‌های عمیق خود، تأثیرات بسیاری بر وضعیت فرهنگی و اجتماعی دنیای اسلام گذارده، دارای اهمیت است» (طاهری، ۱۳۸۹: ۳۰).

«در طول تاریخ، تصوف به آرامی راه کمال را پیمود و تا اندازه‌ای جهان اسلام را به خود متوجه نمود. در سده‌ی سوم، کم‌کم صوفیان به دانش‌های گوناگون روی آوردند و به جز قرآن و حدیث دیگر علوم را لازم شمردند» (قشیری، ۱۳۶۱: ۱۳۰). «بدین ترتیب، تصوف از نظر کمی و کیفی گسترش زیادی پیدا کرد. به ویژه در خراسان و عراق، و حلقه‌های تعلیم و تعلم صوفیانه افزون شد و سلسله‌های متعدد مرید و مرادی شکل گرفت. وجود ده‌ها حلقه و اجتماع صوفیانه در این دوره - که در صدر هر کدام یکی از مشایخ بزرگ تصوف قرار داشت - با انبوهی از

جایگاه تصوف در افزایش همگرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا

میریدان که گرداگرد او به تزکیه‌ی نفس و پرورش روح می‌پرداختند، موجب شد تصوف روز به روز در میان مسلمانان نفوذ بیشتری پیدا کند» (دهباشی، ۱۳۸۷: ۶۷). در قرن چهارم هجری، یک نظام کامل در تصوف عملی و نظری وضع گردید. کتاب‌ها و رساله‌های صوفیه شهرت و ساختار و تشکیلات آن سامان یافت. هجویری، در این زمینه، می‌نویسد: «تصوف اگرچه در قرن سوم هجری، دارای دستگامی منظم و مکتبی مشخص نبود، به تدریج افکار صوفیانه رو به رواج و توسعه گذاشت و در قرن چهارم هجری تشکیلات مرتبی یافت و در مسیر ترقی و تکامل افتاد. خانقاه‌های زیادی دایر شدند و مشایخ به افاضه و میریدان به استفاضه مشغول شدند» (۱۳۷۱: ۲۰). از صوفیان معروف قرن چهارم هجری قمری، می‌توان شبلی و ابونصر سراج را نام برد.

«در قرن پنجم هجری نیز عرفان و تصوف رو به گسترش بود. از خصوصیات بارز این قرن، تجلی افکار عرفانی و صوفیانه در شعر فارسی و تألیف کتب بود. از جمله عارفان و صوفیان مشهور این قرن می‌توان شیخ ابوسعید ابوالخیر و امام محمد غزالی را نام برد» (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶: ۱۴۶). «از ویژگی‌های پررنگ تصوف قرن پنجم، گسترش دامنه‌ی شعر فارسی بود که از این رهگذر، ذوق صوفیان را پویا و پرتحرک نمود. گفتار منظوم منسوب به ابوسعید ابوالخیر، اشعار خواجه عبدالله انصاری و دوبیتی‌های باباطاهر از جمله اشعار صوفیانه و عرفانی قرن پنجم است» (همان: ۱۵۵).

«از اوایل قرن ششم تا قرن نهم، تصوف ابعاد پنهان خود را بیشتر نشان داد؛ عرفان عملی و فرقه‌ای گسترده شد و عرفان نظری و ادبی و شیعی مدون شد و به کمال رسید. تدوین حکمت اشراق به وسیله‌ی شیخ شهاب الدین سهروردی بر تصوف و عرفان تأثیر شگرفی داشت. در ابتدای این دوره، تصوف و عرفان با شعر درآمیخت و شعر عرفانی به وسیله سنایی و سپس عطار نضج یافت. عرفا و صوفیه در صدد استدلالی کردن اندیشه‌های خود برآمدند چنان که در قرن بعد این مهم با ابن عربی به کمال رسید. ربع آخر قرن ششم تا پایان قرن هفتم با عارفان نامور و تأثیرگذاری مانند عطار نیشابوری (م ۶۱۸)، مولوی (م ۶۷۲)، روزبهان بقلی (م ۶۰۶)، شهاب الدین سهروردی (م ۶۸۸) و ابن فارض (م ۶۳۲) عجین و عصر طلایی عرفان در این دوره تشکیل شد. در این دوره، عرفان ادبی با مولوی و عراقی و عرفان نظری با محی الدین ابن عربی و شاگردانش به اوج رسید به گونه‌ای که دوره‌های بعدی عرفان بسیار متأثر از فرزندانگان این دوره است.

قرن هفتم، تصوف و عرفان شاهد تلفیق عرفان و حکمت اشراق و تدوین مکتب عرفانی (عرفان نظری) به دست ابن عربی است. خانقاه‌ها رواج بیشتری یافت و طریقه‌ی کبراویه و اندیشه‌ی اشراقی در آن‌ها چشم‌گیر بود. یورش مغول در ۶۱۶ ق. موجب پراکندگی علما و صوفیه شد و انزوآوری افراطی بعضی صوفیه در این دوره شکل گرفت. عده‌ای دیگر از بزرگان مانند مولوی، سعدی و فخرالدین عراقی به مسافرت و مهاجرت پرداختند. علاوه بر فصوص الحکم ابن عربی، کتب دیگری نیز برای علمی کردن تصوف مانند آثار صدرالدین قونوی، عوارف-المعارف سهروردی و مرصاد العباد نجم دایه، تألیف شد. شعر عرفانی با سعدی، مولوی و اوحدالدین کرمانی رشد یافت و مورد اقبال همگانی قرار گرفت. خواجه نصیرالدین طوسی، ضمن نقد قلندران و درویشان لابالی، از مدافعان تصوف و بزرگانی چون حلاج و بایزید بود» (مبلغی آبادانی ۱۳۷۶: ۱۰۶).

«از بزرگان صوفیه در قرن‌های ششم و هفتم می‌توان از احمد غزالی، عین القضات همدانی، شیخ احمد جام، سنایی غزنوی، عبدالقادر گیلانی، شهاب‌الدین یحیی سهروردی (شیخ اشراق)، روزبهان بقلی، شیخ نجم‌الدین کبری، شیخ عطار، شهاب‌الدین عمر سهروردی، اوحدالدین کرمانی، ابن عربی، صدرالدین قونوی، مولوی، سعدی، نجم‌الدین رازی، عزیزالدین نسفی، باباافضل، عبدالسلام کامویی و بهاء‌الدین مولتانی در هندوستان و ابوالحسن مغربی الشاذلی در شمال آفریقا نام برد» (همان: ۱۰۸).

«قرن هشتم، تصوف علمی و مدون مورد توجه قرار گرفت و تصوف به تشیع نزدیک و با تصوف اهل سنت متمایز شد. صوفیه‌ی شیعه شامل شیخیه جوریه در خراسان (پیروان شیخ خلیفه) و سادات مرعشی در آمل (پیروان میرقوام‌الدین مرعشی) و صوفیه‌ی قزلباش و صفویه (پیروان شیخ صفی‌الدین اردبیلی) از آن جمله‌اند. عرفان ذوقی و شاعرانه به دست حافظ به کمال رسید. تصوف مورد توجه ایلخانان مغول و وزرای ایشان واقع شد و به کمک آن‌ها خانقاه‌ها رو به فزونی رفت. از مهم‌ترین کتب صوفیه در این دوره مصباح‌الهدایه عزالدین محمود کاشانی است. خواجه‌ی کرمانی، اوحدی مراغه‌ای، کمال خجندی، شیرین مغربی، عبدالرزاق کاشانی، علاءالدوله سمنانی و سید علی همدانی از عارفان شاعر قرن هشتم بودند» (همان: ۱۵۹).

در قرن نهم، با توجه تیموریان به صوفی‌گری، متصوفه و فرق آن فزونی یافتند ولی از عمق و کیفیت آن کاسته شد. تصوف بیشتر و بیشتر به تشیع نزدیک شد. شریعت و

جایگاه تصوف در افزایش همگرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا

طریقت به هم آمیخت. لذا بعضی مشایخ بزرگ صوفیه متصدی امور شرع هم بودند» (همان: ۱۶). «برخی از بزرگان صوفیه قرن هشتم و نهم عبارتند از: شیخ محمود شبستری، صفی‌الدین اردبیلی، علاءالدوله سمنانی، اوحدی مراغه‌ای، امین‌الدین بلیانی، کازرونی، خواجه‌ی کرمانی، عماد فقیه کرمانی، حافظ شیرازی، شاه نعمت‌الله ولی، قاسم انوار، داعی شیرازی، جامی، کمال‌الدین خوارزمی، جمالی اردستانی، سید محمد نوربخش و شمس‌الدین محمد لاهیجی» (همان: ۱۶۶).

«در قرن دوازدهم، تصوف به خارج ایران رفت و آثار متعددی پدید آمد و شروح زیادی بر مثنوی نوشته شد. از این قرن و قرن سیزدهم به بعد، سلسله‌های صوفیه با اختلافات زیاد متعدد شد و مریدان به سود فرقه‌ی خود در کارهای حکومتی واداشته شدند» (همان: ۱۶۵). برخی از سلسله‌های صوفیه عبارتند از: قادریه، رفاعیه، بدویه، سهروردیه، جلالیه، جمالیه، زینبیه، خلوتیه، روشنیه، شاذلیه، جوهریه، وفائیه، مکیه، هاشمیه، عقیقیه، قاسمیه، خواتریه، شیخیه، ناصریه، حسبیه، یوسفیه، نقش‌بندیه، چشتیه، اویسی، شطاریه، ذهبیه، مولویه، ارشادیه، بکتاشیه، نعمت‌اللهیه، نوربخشیه و یسویه که در کشورهایی چون افغانستان، آسیای صغیر، مصر، مغرب، بلاد عثمانی و ترکیه، هند، سوماترا، جاوه، حلب، چین، پاکستان و ... گسترده اند.

در این دوره، تصوف و عرفان طریقت مآب، دستخوش تعدد در فرقه‌ها و فخرفروشی و منافع دنیوی شد اما همواره علمای عارف روشن بین شیعه در تاریخ شیعه به دور از مظاهر و آداب تصوف و بدون نام تصوف (در این دوره معمولاً با نام عرفان)، عرفان اسلامی را ترویج می‌دادند که در این دوره به شکلی خاص و با تأکید بر داشتن استاد (به جای مرشدی در تصوف) ادامه یافت که نمونه‌ی بارز آن مکتب سید علی قاضی در عصر معاصر است. در قرن یازدهم و دوره‌ی صفویه عده‌ای از علما چون مجلسی دوم، محقق قمی و ... صوفیه را رد می‌کردند. اما شیخ بهایی، میرداماد، میرفندرسکی، ملاصدرا، مجلسی اول و فیض کاشانی فیلسوف و عارف دین بودند و به نوعی به تصوف التفات می‌کردند اگرچه از آداب طریقت و تظاهر به تصوف دور بودند. مخالفت بعضی علما با تصوف به طرد بعضی صوفیه انجامید و بعضی کتب هم در دفاع از تصوف نوشته شد.

آمیختگی طریقت با شریعت در راستای بحث همگرایی فرهنگی کلیدی است که نشان می‌دهد این جریان، ظرفیت ادغام و نزدیکی با شریعت را در اسلام دارد و به تدریج که به سمت دوران معاصر حرکت نموده است، میزان آمیختگی آن با شریعت و رفتن آن به

سمت عرفان اسلامی بیشتر شده است. بنابراین، صحبت از جریان تصوف و پرداختن به تصوف برای همگرایی، باید متمرکز بر این جنبه از تصوف باشد و نباید برخی قرائت های نادر و دارای افراط و تفریط در تصوف، موجب طرد کلی بحث تصوف و عرفان در جامعه اسلامی گردد.

جایگاه تصوف در همگرایی فرهنگی در منطقه ی آسیا

دین اسلام در جای جای قاره ی آسیا رواج و در آسیای مرکزی، غربی، جنوبی و شرقی و نیز در روسیه نفوذ یافته است. از آن جا که همراه با اسلام، تصوف نیز رواج یافته است، بنابراین، می توان نتیجه گیری کرد که هر جا دین اسلام گسترش پیدا کرده، تصوف نیز رایج شده و بدان نقاط راه یافته است. در عین حال، حتی در مناطقی که ادیان دیگری مانند مسیحیت، بودایی، برهمنی و غیره وجود دارد، بخشی از شاخه های ریاضت گرایی این ادیان، دارای نوعی سنخیت و نزدیکی با تصوف بوده اند. از این جهت، در این مناطق برخی گرایش ها و رویکردهای ریاضت کشانه و صوفیانه وجود دارد که خود عامل نزدیکی و همگرایی و در مواردی حتی ترکیب و ادغام آموزه های صوفیانه و الگوگیری از یکدیگر شده است که در ادامه به آن پرداخته می شود.

تصوف، فراتر از نظریه های معمول همگرایی و به عنوان یکی از عوامل پیوند دهنده میان مسلمانان، می تواند موجب نزدیکی و افزایش تعامل ایران و کشورهای آسیایی به ویژه کشورهای مسلمان و کشورهایی که در آن ها گرایش به زهد و ریاضت وجود دارد، گردد. در این مسیر، افزایش آگاهی دینی مردم منطقه، توجه به عوامل وحدت، توجه به روحیه ی صوفیانه مردم و اقدامات فرهنگی هم چون پخش فیلم، تأثر، شعر و راه اندازی شبکه های رادیویی و تلویزیونی مشترک برای جلب توجه به این نکات مشترک فرهنگی بسیار راه گشا است. جلب توجه به این مشترکات فرهنگی - تاریخی می تواند به گسترش و تعمیق روابط و همکاری ها منجر شود و تأمین کننده ی نیازهای کشورها باشد و نیز منافع چشم گیری را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگ به همراه داشته باشد.

«برای پرداختن به جایگاه تصوف در آسیا، باید از ایران شروع کرد چرا که از خاستگاه های اصلی تصوف در این منطقه بوده است. نام و هویت ایران، برخلاف بیشتر کشورهای جهان، برگرفته یا برساخته از قوم، زبان، دین یا مذهبی خاص نیست و تقریباً بین هیچ یک از اقوام و متکلمان به زبان ها و گویش های گوناگون و پیروان ادیان و

جایگاه تصوف در افزایش همگرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا

مذاهب مختلف در این سرزمین احساس بیگانگی بر نمی‌انگیزد» (قمری، ۱۳۸۴: ۱۷۸). ایران برای اهل تسنن نیز - که به لحاظ جمعیت در این سرزمین در اقلیت قرار گرفته اند - سرزمینی بیگانه نیست. غالب پیشوایان مکاتب فقهی و کلامی اهل تسنن، ایرانی بوده‌اند. آرامگاه‌ها و مقابر اولیا، عرفا و مشایخ اهل سنت در گوشه و کنار ایران، زیارتگاه مسلمانان شیعه و سنی ایران و خارج ایران است. برخی قومیت‌های پیرو تسنن در ایران (از جمله بلوچ‌ها، کردها و تالش‌ها) از اقوام اصیل ایران هستند و خود حلقه‌ی اتصال مسلمانان سنی هم تبار قومی آنان در خارج ایران کنونی با سرزمین، تاریخ و هویت ایرانی محسوب می‌شوند» (کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

در چنین فضا و جغرافیایی، تصوف توانست رشد چشم‌گیری داشته باشد و از ایران به سایر کشورهای منطقه‌ی آسیا انتقال پیدا کند. در مورد منشأ تصوف و اولین صوفی و خانقاه نظرات مختلفی بیان شده است و هر کدام از صاحب نظران یکی از نظرات مطرح شده را برگزیده‌اند. ابن تیمیه ی حنبلی می‌گوید: «اول ظهور صوفیه در بصره بود و نیز اول کسی که دیر کوچکی برای صوفیه ساخت، بعضی از پیروان عبدالواحد بن زید بودند و عبدالواحد از اصحاب حسن بصری است. صوفیه‌ی بصره در زهد و عبادت و ترس از خدا مبالغه می‌کردند و از این جهت از مردم سایر شهرها ممتاز بودند. این است که ضرب المثل شده و می‌گفتند: فقه کوفی و عبادت بصره‌ای» (ابن تیمیه، ۱۳۴۸: ۱۴ و ۱۵).

«اما بیشتر صوفیه و محققان معتقدند اولین کسی که صوفی نام گرفت، ابوهاشم کوفی بود. بصره و کوفه در سال‌های اولیه ی اسلام، در کنار تمدن ایرانی و تحت تأثیر این تمدن بوده اند و گسترش اسلام به این منطقه در قرن اول هجری، گسترش اسلام به حوزه‌ی تمدن فرهنگی ایران بود و دو قبیله‌ی «بنی تمیم» و «بنی وائل» در این منطقه تحت تأثیر فرهنگ ایرانی بودند. از نخستین پیشگامان صوفی‌گری در اسلام می‌توان از حسن بصری، رابعه عدویه، ابوهاشم کوفی، سفیان ثوری و ابراهیم ادهم نام برد» (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶: ۱۲۷). تصوف در طی قرون بعدی اسلامی، به میزان زیادی وام دار فرهنگ ایرانی است. شعر، ادبیات و زبان فارسی نیز نقش مهمی را در این راستا ایفا نمود.

تصوف با معارف اسلامی عجین شده و نوشته‌های صوفیان مشتمل بر مهم‌ترین و جهانی‌ترین آثار ادبی اسلامی است و امروزه توجه جهانی به ادبیات فارسی، ترکی یا عربی تقریباً به تمامی، به برکت ادبیات صوفیانه است. شاید بتوان گفت که هیچ تمدنی به اندازه‌ی تمدن اسلامی شاهکارهای ادبی - عرفانی ندارد و این امر در زبان‌های

مختلف ملل اسلامی - به‌ویژه زبان فارسی که از این جهت سرآمد آن‌ها است - مشهود است. بزرگ‌ترین شاعران عرب، ترک، گجراتی، سندی و بنگالی مسلمان از صوفیه بوده‌اند. عمیق‌ترین موسیقی سرزمین‌های اسلامی، از موسیقی عربی و ایرانی تا ترکی و هندی و اسلامی با تصوف پیوندی مستقیم دارد. اهمیت تصوف در بسیاری هنرهای دیگر، مانند معماری و خوش‌نویسی نیز هویدا است و سهم آن در علوم عقلی اسلامی را نیز نباید نادیده انگاشت. با ایجاد طریقه‌های صوفیه، تصوف نه تنها راه سیر به سوی حق را طی سده‌ها زنده نگاه داشت، بلکه سازمانی به‌وجود آورد که جامعه‌ای در درون جامعه‌ی بزرگ‌تر اسلامی شکل می‌داد. این جامعه‌ی کوچک‌تر و درونی، اثر زیادی بر جامعه‌ی بزرگ‌تر اسلامی داشت، چنان‌که در ترویج اسلام در مناطقی مانند هند، جنوب شرقی آسیا و نیز بین قبایل ترک‌زبان نقش مهمی ایفا کرد. در هنگامه‌ی بسیاری از دگرگونی‌هایی که جامعه‌ی اسلامی با آن روبه‌رو شد، تصوف بود که توانست اسلام و معارف اسلامی را در بسیاری از مناطق حفظ کند. برای نمونه، در هنگام حمله‌ی مغول به ایران که مدارس اسلامی ویران گردید، خانقاه‌ها از مراکز بودند که مسؤولیت تربیت طلاب را برعهده گرفتند. هم‌چنین در آسیای مرکزی و قفقاز، پس از روی کار آمدن لنین و با اجرای سیاست دین‌زدایی کمونیست‌ها، تصوف از عواملی بود که اسلام را در مقابل امواج مخالف حفظ کرد.

«تصوف به تناسب حضور در هر کشور و ملت، طبق آداب و رسوم آن کشور درآمده است. تصوف، آمیزه‌ای از تفکرات فرقه‌ها و ادیان مختلف اعم از: بودایی، میتراپی، زردشتی، مانوی، تائو، مسیحی، برهمنی، یهود، اسلام و ... است. به عنوان مثال، گفته شده که مسائلی هم چون فقر، خرقه پوش، ریاضت‌های طولانی از آداب هندوها است و تشریف از آیین میترا گرفته شده که آیین میترا همان مهر (خورشید) پرستی ایران باستان است» (ورمان، ۱۳۴۵: ۲۷) و «غسل اسلام گنابادی‌ها از غسل تعمید مسیحی‌ها اخذ شده است. پرسیه و گدایی صوفی تقلیدی از آیین برهمنی است» (بیرونی، ۱۳۷۷: ۲۵). «قول و عقیده‌ی صوفیان در مورد ذکر عیناً در آیین زردشت آمده که باید پیکر پیر را بدل گیرند و چنان داند که حاضر و ناظر است و از فکر پیر غایب نگردد» (شیروانی، ۱۲۴۸: ۱۸۱). چنان‌که ملاعلی گنابادی (فرزند ملاسلطان)، مشهور به نورعلی شاه ثانی، می‌گوید: «عشریه - که در فرقه‌ی نعمت‌اللهی گنابادی جریان دارد و جانشین خمس و زکات است - از آیین مسیح و یهود اخذ شده است» (ر.ک: انجیل متی باب ۲۳ شماره ۲۳).

جایگاه تصوف در افزایش همگرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا

مشاهده می‌شود که تصوف در آسیا تا چه اندازه دارای این پتانسیل است که در کنار عوامل دیگر به عاملی برای ارتقای همگرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا تبدیل شود. در این میان، تمدن و فرهنگ ایرانی - که ارتباطات وسیع با فرهنگ‌های دیگر در منطقه‌ی آسیا داشت - نقش زیادی در توسعه و گسترش تصوف در منطقه‌ی آسیا داشت.

«دوره‌ی ایلخانان (سده‌ی ۷-۸ ق/۱۳-۱۴م) و پس از آن دوره‌ی تیموری (سده‌ی ۸-۱۰ ق/۱۴-۱۶م) را باید از دوره‌های مساعد برای گسترش و رونق تصوف در ایران به شمار آورد. در دوره‌ی اول، برخی ایلخانان مغول و وزرای آنان از ارادتمندان مشایخ صوفیه بودند و با تقدیم هدایا و نذورات و ساخت خانقاه‌ها، موجبات رشد تصوف را فراهم آوردند» (صفا، ۱۳۶۳: ۶۸). «از این رو، تصوف باباها و طریقه‌های صوفیه - گذشته از نقش مهمی که در زندگی معنوی و دینی آسیای صغیر ایفا می‌کرد - همواره یکی از واحدهای گسترده‌ی شبکه‌ی ارتباطات اجتماعی در این سرزمین بود که همچون ابزاری برای بیان تمایلات و مطالبه‌ی حقوق طبقات فرودست جامعه، به‌ویژه روستاییان و کوچ‌روان عمل می‌کرد. خواجه معین‌الدین چشتی، پایه‌گذار فرقه‌ی چشتیه در هند، از طریق عرفان اسلامی که با روح و فکر مردم هند سازگارتر بود، بین مردم و پادشاهان هند از جایگاه والایی برخوردار شد و بر اثر فعالیت‌های وی، دین اسلام تا شمال و مغرب هند پیش رفت» (شیخ عطار، ۱۳۸۱: ۱۸۹ - ۱۹۰).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشترین کتاب‌های اخلاقی را صوفیان به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. نقشی که جریان تصوف در گسترش اسلام داشته است هم کم نبوده است. «اندونزی، به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای اسلامی، به هیچ وجه با فتوحات مسلمان نشد. مسلمان شدن اندونزی، در اثر حضور جریان تصوف و دعوت آن‌ها به اسلام اتفاق افتاد. نخستین مرحله از گرایش مردم بنگال به اسلام نیز از طریق تصوف صورت پذیرفته است» (طاهری، ۱۳۸۹: ۴۸).

«فاتحان عربی - که در سده‌های نخست هجری به هند راه یافتند - به سختی توانستند اسلام را از وادی سند فراتر ببرند. از زمان غزنویان به بعد بود که اسلام توسط بزرگان دین، به‌ویژه صوفیان، به نقاط دوردست هند راه یافت. کهن‌ترین نشانه‌های ارتباط تصوف اسلامی با شبه‌قاره به سده‌های سوم و چهارم هجری قمری می‌رسد. دیدار ابوعلی سندی با بایزید بسطامی (م. ۲۶۱ یا ۲۶۴ ق) شاید نخستین آگاهی ما در این زمینه باشد. پس از آن، سفر تبلیغی حلاج (م. ۳۰۹ ق) است که از طریق دریا به هند رفت و از راه خشکی به عراق برگشت» (سنایی، ۱۳۸۱: ۷۵).

«چندین سده پیش از آن که دولت روسیه گسترش خود را (در سده ی ۱۰/ق ۱۶م) در شرق، جنوب و غرب آغاز کند، اقوام متعدد و گوناگونی که در آسیای مرکزی، اطراف رود ولگا، شرق و غرب دریای خزر، قفقاز، داغستان و ... می‌زیستند و بیشتر از شاخه‌های مختلف نژاد ترک بودند، اسلام آوردند و تمدن و فرهنگ اسلامی - ترکی خاص خود را پیدا نمودند. در این حوزه ی گسترده ی جغرافیایی - که از آن سوی ماوراءالنهر تا دریای سیاه را در بر می‌گرفت و در آن امواج جمعیتی متناوب، اقوام ترک زبان گوناگون را از شرق به سوی غرب می‌راند - تصوف از جمله عوامل پر قدرت اجتماعی بود که سابقه ی تاریخی آن به ظهور نخستین صوفی برجسته ی ترک، یعنی احمد یسوی (م ۵۶۲ق / ۱۱۶۷م) و پیروانش باز می‌گشت. پس از درگذشت او، پیروانش طریقه ی یسویه را نه تنها در این مناطق، بلکه در آسیای صغیر نیز منتشر نمودند. در سده‌های پس از آن نیز طریقه ی نقش بندیه در آسیای مرکزی به ظهور رسید که با کوشش صوفیان نقش بندی در سرزمین های مختلف گسترش یافت.

در قرن هفتم و هشتم که دوران حکومت مغول در چین بود، مسلمانان از احترام و نفوذ ویژه برخوردار بودند، هم چنین در احراز بسیاری از مناصب عالی گوی سبقت را از دیگران ربودند و گسترش نفوذ اسلام در شمال غربی چین را موجب شدند. بخشی از مسلمانان هند در اثر آشنایی با صوفیان مهاجر - که اکثراً از ایران و ماوراءالنهر به هند مهاجرت کرده بودند و تصوف و عرفان اسلامی را با شیوه های عملی که فهم آن برای عوام آسان بود، به توده های مردم عرضه کرده - اسلام آوردند و اسناد مکتوب تاریخی نیز شاهی بر اثبات این مدعا بوده و عملکرد آن ها در معرفی اسلام و مسلمان نمودن هندوها را تأیید می نماید» (شیخ عطار، ۱۳۸۱: ۱۸۴ و ۱۸۵).

«در پاکستان، بریلوی ها بر خلاف دیوبندیه به شیعیان نزدیک تر بودند و علاوه بر ارادت به پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار، در مراسم عزاداری امام حسین (ع) نیز شرکت می کردند. اعتقاد این فرقه در برخی مسائل از جمله احترام به اولیاءالله به ویژه ائمه معصومین، دعا، نذر، زیارت و عزاداری به شیعیان نزدیک بوده است» (طاهری، ۱۳۸۹: ۴۶). «طریقت های چشتیه و سهروردیه به اهل سنت گرایش دارند. با این وجود، به ترتیب تاریخی جانشینان پیامبر اکرم (ص) معتقد هستند و به اهل بیت و دوازده امام نیز ارادت دارند» (رضوی، ۱۳۷۶: ۳۰۴ و ۲۴۹) «پیروان طریقت کبرویه حضرت علی (ع) و کمیل ابن زیاد را سرسلسله ی خود می دانند» (همان: ۲۴۹).

جایگاه تصوف در افزایش همگرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا

«تصوف به سرعت در تمام پاکستان رونق گرفت. ویژگی خاص تصوف در این کشور در قیاس با سایر کشورهای منطقه، اتخاذ منش غیر فرقه‌گرایانه (شیعه و سنی) است که این دیدگاه توجه پیروان سایر مذاهب را به خود معطوف نموده و باعث شده است تا شیعیان نسبت به برخی از آنان گرایش پیدا کنند. این گرایش در پی دو عامل دیگر هم تقویت شد که یکی سادات بودن بزرگان صوفیه و دیگری اظهار علاقه و محبت خاص نسبت به حضرت علی (ع) از سوی صوفیان بوده است» (عارفی، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

«در حال حاضر، صوفی‌گری در پاکستان در مناطق شیعه‌نشین وجود دارد و این گروه‌ها، بقعه امام زادگان و بزرگان را محل تجمع خود قرار داده و در سال‌های اخیر تعدادی از این مراکز، به تصرف روحانیون جوانی درآمده است که با اندیشه‌ی اصلاحی خود، برخی از این مکان‌ها را به مدرسه‌ی علمیه تبدیل نموده‌اند» (همان: ۱۷-۱۸).

تصوف به عنوان یک جریان اسلامی فعال در منطقه‌ی استراتژیک شبه قاره، نقش عظیمی در گسترش اسلام در میان کشورهای منطقه داشته و با بومی شدن در این منطقه، تعامل مثبتی با سایر ادیان ایجاد نموده است. «چهار سلسله‌ی مهم تصوف (شامل چشتیه، سهروردیه، قادریه و نقش‌بندیه) که از روزگاران گذشته تا امروز مورد توجه و علاقه مردم بوده و بیش از سایر نحله‌ها شناخته شده هستند، برای حضرت علی (ع) و اهل بیت عصمت و طهارت، اهمیت و احترام زیادی قائل بوده و بزرگان هر چهار فرقه مذکور - که سنی و حنفی مذهب هستند - ارادت بسیاری به ائمه معصومین دارند» (طاهری، ۱۳۸۹: ۵۰).

همه‌ی این مسائل نشان‌دهنده‌ی نقش و جایگاه تصوف در سرزمین‌های اسلامی و غیر اسلامی در منطقه‌ی آسیا است و این که تصوف تا چه اندازه موجب ارتباط، همکاری و تعامل فرهنگ‌ها و جوامع مختلف در این منطقه شده و حتی در گسترش اسلام به سرزمین‌های مختلف نیز نقشی ایفا نموده است. نقشی که فرهنگی بوده و نشان‌دهنده چگونگی فرهنگ و تعاملات فرهنگی، به دور از هرگونه خشونت و افراطی‌گری، می‌تواند به توسعه‌ی نقاط مثبت و مشترک فرهنگی در جوامع و همگرایی و هم‌افزایی جوامع در مسیر صلح، آرامش و همبستگی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز کمک نماید.

«از آن‌جا که مسائل سیاسی همواره، به دلایل گوناگون، دچار فراز و نشیب می‌شود، همگرایی بر مبنای عوامل سیاسی چندان پردوام نیست. اما همگرایی بر مبنای عوامل فرهنگی - اگرچه برای شکل گرفتن و استوار شدن به زمان طولانی‌تری نیاز دارد - به

سادگی دستخوش تحولات مقطعی قرار نخواهد گرفت و مستحکم خواهد بود» (زمانی، ۱۳۹۵: ۲۸). حضور اقلیت‌های مختلف در کنار یکدیگر و در چارچوب جغرافیاهای سیاسی مختلف - که کشور خودمان نیز یکی از آن‌ها است - بیانگر اهمیت همگرایی فرهنگی است و نقش مهمی که می‌تواند در همگرایی سیاسی و اقتصادی داشته باشد. از جمله عوامل فرهنگی که در تعمیق شناخت اقلیت‌ها و جوامع و فرهنگ‌های مختلف از یکدیگر مؤثر بوده، تصوف است. وجود طریقت‌های مختلف صوفی‌گری در جوامع اسلامی سنی و شیعی و در محیط‌های مختلف جغرافیایی آسیا نشان از جایگاه مهم تصوف در همگرایی فرهنگی در آسیا در طول هزاران سال دارد. در میان جوامع اسلامی، به خصوص علاقه مندی گرایش‌های مختلف تصوف به اهل بیت به عنوان محور مشترک بین شیعه و سنی در قرون مختلف در میان مناطق اسلامی در قاره آسیا و حتی فراتر از قاره آسیا ایفای نقش نموده است. مجالس صوفیه، هم از مهم‌ترین جنبه‌های عملی تصوف و هم از برجسته‌ترین تجلیات فرهنگ معنوی در تمدن اسلامی به‌شمار می‌آیند.

«همان‌طور که تمدن اسلامی یکی از محورهای همگرایی فرهنگی در بخش عظیمی از آسیا بوده است، تصوف نیز توانسته و می‌تواند در منطقه‌ی آسیا - با همه نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و چالش‌هایی که دارد - به عنوان عامل همگرایی و گسترش میان کشورهای مختلف در این قاره و هم‌چنین میان ایران و سایر کشورها قرار گیرد» (همان: ۲۹). «به خصوص میان جوامعی که نزدیکی بیشتری از این لحاظ با یکدیگر دارند، تصوف می‌تواند تأثیر مهمی در همگرایی بیشتر داشته باشد. به عنوان مثال، در منطقه‌ی آسیای مرکزی، چه از منظر تصوف و چه از منظر مذهب فقهی و کلامی، زمینه‌های زیادی برای همگرایی وجود دارد. لذا با وجود همه‌ی تبلیغات ضد شیعی، غالب مردم منطقه نگاه مثبتی به شیعه دارند. مردم این مناطق، در اثر رویکردهای صوفیانه، احترام خاصی برای اهل بیت قائل هستند و همین موضوع زمینه‌ی همگرایی بیشتر را فراهم می‌کند. از این رو، می‌توان از این فرصت‌ها در جهت افزایش همگرایی مذهبی استفاده نمود و برنامه‌های اختلاف‌انگیز دشمنان مبنی بر ایران هراسی، شیعه-هراسی و اسلام هراسی را، حداقل در منطقه‌ی آسیا، نقش بر آب ساخت. مسلمانان این منطقه تا بدان جا محب اهل بیت هستند که می‌توان آن‌ها را شیعیان عاطفی دانست» (همان: ۳۰). یکی از چالش‌های پیش‌رو در ارتباط با تصوف، به خصوص در ارتباط جمهوری اسلامی با این جریان‌ها، آن است که اسلام طریقتی و صوفیانه با نگرش‌های سکولار،

گرایش مطلوب غرب و کشورهای غربی است. چرا که روح انقلابی و اعتراض در آن نیست. در عین حال، باید توجه نمود که وهابیت، چالش و خطری جدی برای ایران و اسلام، هم در عرصه‌ی مذهبی و هم در عرصه‌ی سیاسی است. زیرا، افزون بر تخریب شیعه، بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به وجهه‌ی سیاسی ایران وارد می‌سازد. به تعبیر دیگر، وهابیت سیاست شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی را همگام با هم دنبال می‌کند که خشتی کردن آن هوشیاری و مراقبت فراوانی می‌طلبد. تصوف می‌تواند بستری مناسب برای مبارزه با افراطی‌گری، وهابی‌گری و رشد جریان‌هایی تروریستی مانند داعش و القاعده در منطقه‌ی آسیا باشد. هرچند تصوف فرصتی برای مقابله با وهابیت محسوب می‌شود، لیکن باید کوشید تا با معرفی اسلام حقیقی از رواج سکولاریسم موردنظر غرب در این منطقه جلوگیری شود.

راهکارهای گسترش و تعمیق همگرایی بر مبنای تصوف

«آینده‌ی روشن ارتباطات و همکاری‌های بین‌المللی منوط به توجه به عوامل همگرایی است» (همان: ۲۶). از این رو، آگاهی و شناخت دقیق از نقش عوامل همگرایی کشورهای منطقه‌ی آسیا می‌تواند به کارگزاران همه‌ی کشورها کمک نماید تا از این عوامل به عنوان فرصتی مناسب در سیاست‌گذاری بهره‌برند تا روابط خود را به سوی همکاری و نقش‌آفرینی بیشتر سوق دهند.

«اسلام در آسیای مرکزی در سیمای طریقتی پیش رفته است و توده‌ی مردم، به صراحت، عضویت خود را در یکی از فرقه‌های صوفیه اعلام می‌کنند و به بزرگان و رهبران صوفی احترام می‌گذارند. رونق تصوف - هرچند مانع از ظهور و بروز اسلام انقلابی در میان مردم کشورهای آسیای مرکزی شده است - از دو جهت فرصتی مناسب برای همگرایی کشورهای آسیای مرکزی با یکدیگر و با کشورهای همسایه مانند ایران به شمار می‌رود: از سویی، تصوف باعث افزایش مقام اهل بیت در میان اهل سنت می‌شود و از طرفی، تصوف سدی پولادین در برابر وهابیت و رشد اندیشه‌های افراطی‌گری و خشونت‌بار است. هرچند دعاوی مبلغان وهابی با باورهای عقلی مذهب حنفی در تضاد است، اما مانع اصلی نشر وهابیت در آسیای مرکزی، تصوف و روحیه‌ی صوفیانه مردم است و تا زمانی که تصوف در این منطقه رواج دارد، وهابیت و افراطی‌گری به عنوان عوامل واگرایی در منطقه‌ی آسیا موفق نخواهد بود. ناسازگاری عقاید صوفیانه، مانند توسل به اولیای الهی، شفاعت، زیارت قبور و چله نشینی و ... با

اندیشه‌های انحرافی وهابیت، مهم‌ترین دلیل تضاد و صف آرایی دو گروه در برابر همدیگر است» (همان: ۳۰). بنابراین تصوف در منطقه‌ی آسیای مرکزی می‌تواند موجب تقویت همگرایی فرهنگی شده و این کشورها را در برابر افراطی‌گری و خشونت بیمه نماید.

طریق تصوف نقش عمده‌ای در نفوذ اسلام در آسیا داشته است و به همین دلیل در برخی از نقاط، توجه توده‌ی مردم به بزرگان و رهبران تصوف بیش از روحانیون و شیوخ دینی است. برخی از دولت مردان در منطقه‌ی آسیا نیز از اسلام طریقتی و بی‌خطر با گرایش‌های صوفیانه حمایت می‌کنند. از این رو، هرگونه نقد تصوف و مقابله با صوفی‌گری محکوم به شکست است. باید از تصوف در راستای ارتقای همکاری و هم‌افزایی و همگرایی به عنوان عاملی مثبت استفاده و بهره برداری نمود. لازم به ذکر است که تمامی گرایش‌های تصوف و صوفیانه نیز دارای مشکل نیست و بسیاری از آموزه‌های تصوف با تعالیم اسلام و عرفان اسلامی نزدیکی و قرابت دارد که می‌توان با تکیه بر همان بخش مثبت، قرابت فرهنگی میان کشورهای قاره‌ی آسیا ایجاد و از آن بهره برداری نمود. چنین اقدام و رویکردی می‌تواند، در درازمدت، به پررنگ کردن جنبه‌های هماهنگ تصوف با اسلام کمک نموده و موجب ارتقا و تقویت آن شود.

تصوف بسیار بهتر از سلفی‌گری و حتی فرصتی مناسب برای مقابله با تهدید وهابیت و افراطی‌گری و خشونت‌گرایی و تروریسم در منطقه‌ی آسیا است. با توجه به علاقه‌ی مردم منطقه به تصوف و شخصیت‌های عرفانی، اجرای برنامه‌هایی برای معرفی و بزرگداشت عارفان و صوفیان این منطقه می‌تواند سودمند باشد. انتشار کتاب‌هایی در مورد جامی، پوریای ولی، خواجه یوسف همدانی، بهاءالدین نقش‌بند و... به زبان‌های محلی از این دست اقدامات است.

تبلیغ و معرفی برنامه‌های تصوف در جهت همگرایی در منطقه، نباید به گونه‌ای باشد که مردم و دولت مردان را حساس کند و به عنوان جایگزین اسلام یا سایر رویکردهای اسلامی جلوه نماید که قطعاً محکوم به شکست است. هدف، برجسته کردن جنبه‌های مثبت تصوف و نقاط مشترک و مواردی است که مورد تأیید اسلام و رویکرد اسلامی باشد. چنین رویکردی به هیچ وجه در تقابل با اسلام نخواهد بود بلکه دارای آثار و برکات زیادی هم در جهان اسلام و هم در منطقه‌ی آسیا خواهد بود. بهترین شیوه در راستای این هدف، حرکت با برنامه‌های فرهنگی و قرار دادن تابلوی فرهنگی با اقدامات فرهنگی متنوعی هم چون برگزاری همایش‌های فرهنگی و آیین‌های اسلامی

جایگاه تصوف در افزایش همگرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا

تصوف، برگزاری برنامه‌های تأثر، موسیقی و شعر و مهم‌تر از همه تولید برنامه‌های مشترک تلویزیونی در حوزه‌ی فرهنگی و تمدنی مشترک و ایجاد احساس نزدیکی و تعلق خاطر است. سپس باید این احساس مشترک را افزایش داد. هم‌چنین از طریق برنامه‌های آموزشی نیز می‌توان بر نگرش مردم منطقه اثر گذاشت. راه‌اندازی تورهای زیارتی و سیاحتی گروه‌های مذهبی نیز می‌تواند به مردم این منطقه در افزایش شناخت از فرهنگ‌های یکدیگر کمک نماید و آن‌ها را با جنبه‌های مشترک فرهنگ‌های خود و نقاط اتصال فرهنگی بیشتر آشنا کند.

نتیجه‌گیری

منطقه‌گرایی، به عنوان یک تفکر، شیوه‌ای برای ورود به فرآیند جهانی شدن از سوی کشورهای مختلف به ویژه طیف کشورهای در حال توسعه بوده و می‌تواند فرصت مناسبی برای کشورهای منطقه‌ی آسیا به ویژه ایران برای افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای خود باشد. با توجه به تغییرات موجود در نظام بین‌المللی و امنیتی شدن فضای این نظام پس از داعش و افزایش موج حملات تروریستی در جهان، یکی از راه‌ها برای مقابله با افراطی‌گری و خشونت در سطح آسیا می‌تواند همگرایی فرهنگی - تاریخی باشد. در این راستا، توجه به تصوف در منطقه‌ی آسیا به عنوان یک جریان ریشه‌دار فرهنگی می‌تواند کمک‌شایانی به مقابله با افراطی‌گری، خشونت، تروریسم و ارتقای همکاری منطقه‌ای باشد. ارتباط مؤثر و برنامه‌ریزی شده یکی از نیازها و دغدغه‌های اصلی برای تحقق این امر است.

کشورهای منطقه‌ی آسیا باید تلاش نمایند تا با استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی مثبت و مشترک مانند آن‌چه در تصوف وجود دارد، شرایطی را ایجاد نمایند که بر اساس آن طیف گسترده‌ای از همکاری‌های معطوف به مشارکت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تسهیل گردد. مروری بر تاریخچه‌ی شکل‌گیری و گسترش تصوف در منطقه‌ی آسیا و آثار و پیامدهای مثبت تصوف و در هم‌تنیدگی فرهنگ‌های مختلف در منطقه‌ی آسیا بر اساس تعالیم تصوف، این واقعیت را تأیید کرد که آموزه‌های مشترک و مثبت تصوف تا چه اندازه در سرتاسر قاره‌ی آسیا گسترده است.

یکی از نگرش‌های مهم و کلیدی مرتبط با جهانی شدن فرهنگ، عام‌گرایی و همگرایی فرهنگی است. عام‌گرایی فرهنگی به دنبال تأکید بر وحدت، تعامل، گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز میان افراد و جوامع بشری است. در این رویکرد، ضرورت تفکیک

حوزه‌های نفوذ فرهنگی از حوزه‌های اقتصادی و سیاسی آشکار است. بر این اساس، جریان تصوف، می‌تواند ظرفیت لازم را برای برقراری یک عام‌گرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا با تکیه بر جنبه‌های مثبت و مشترک این فرهنگ در سرتاسر قاره ایجاد نماید که به سود همگرایی سیاسی و اقتصادی خواهد بود. ظرفیتی که تا کنون، آن گونه که باید، به آن توجه نشده و مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است.

جریان تصوف و آموزه‌های آن هم چنین در شرایط خاص منطقه‌ی خاورمیانه و رشد افراط‌گرایی و خشونت و افزایش گروه‌های تروریستی مانند داعش، القاعده و غیره در مناطق مختلف آسیا (از خاورمیانه گرفته تا آسیای مرکزی و فیلیپین، چین و مناطق شرق آسیا و افغانستان و پاکستان) می‌تواند به عنوان جریانی در مقابل جریان تکفیری قرار گیرد و مانع رشد آن و واگرایی فرهنگی و در مقابل افزایش روشنگری و همگرایی فرهنگی شود.

جایگاه تصوف در افزایش همگرایی فرهنگی در منطقه‌ی آسیا

منابع

- ابن تیمیه (۱۳۴۸) رساله الصوفیه و الفقراء، با مقدمه ی محمد جمیل غازی، قاهره: مطبعه دارالمدنی.
- احمدی پور، زهرا؛ حسینی سادات محله، زهرا؛ میرزایی، محمدرضا (۱۳۹۳) «عوامل منازعه و همکاری در منطقه ی ژئوپلیتیکی خزر (پتانسیل های همگرایی و واگرایی)»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۷، شماره ی ۱.
- بیرونی، ابوریحان (۱۹۵۸ م)، فی تحقیق ماللهند من مقوله فی العقل او مردوله، هند: حیدرآباد دکن.
- حسینی مقدم، محمد و صنیع اجلال، مریم (۱۳۹۱) «همگرایی جهان اسلام و آینده ی تمدن اسلامی»، فصل نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ی ۳.
- دهباشی، مهدی (۱۳۸۷) تاریخ تصوف، تهران: سمت.
- رضوی اطهر، عباس (۱۳۷۶) شیعه در هند، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- زمانی محجوب، حبیب (۱۳۹۵) «همگرایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی»، خراسان بزرگ، سال هفتم، شماره ی ۲۲.
- سنایی غزنوی (۱۳۸۱) حدیقه الحقیقه، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: جامی.
- سهروردی، شهاب الدین ابو حفص عمر (۱۳۷۴) عوارف المعارف، ترجمه ی ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیف زاده، حسین (۱۳۸۴) نظریه ها و تئوری های مختلف در روابط بین الملل فردی و جهانی شده: مناسبت و کارآمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۱) دین و سیاست: مورد هند، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- شیروانی، زین الدین (۱۳۸۴) ریاض السباحه، تهران: دارالکلام.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳) تاریخ ادبیات ایران، جلد ۴، تهران: فردوس.
- طاهری، سیدمهدی (۱۳۸۹) «بررسی جریان تصوف در شبه قاره»، فصل نامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم، شماره ی پنجم.
- عارفی، محمد اکرم (۱۳۸۵) شیعیان پاکستان، قم: مؤسسه شیعه شناسی.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۶۱) رساله قشیریه، ترجمه ی ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- قمی، داریوش (۱۳۸۴) همبستگی ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- کاظمی تاری، تقی (۱۳۹۰) «تأثیر زمینه های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بر همگرایی پیروان ادیان مختلف در ایران (مطالعه ی موردی ارمنی ها)»، فصل نامه آفاق امنیت، سال چهارم، شماره ی دوازدهم.
- مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۷۶) تاریخ صوفی و صوفی گری، قم: انتشارات صدر.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۸) «ایران، کانون چند زیرسیستم منطقه ای»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ی ۵.
- ورمازن، مارتین (۱۳۴۵) آیین میترا، تهران: دهخدا.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۵۸) کشف المحجوب، به تصحیح ژوکوفسکی، تهران: طهوری.
- همایی، جلال الدین (۱۳۶۲) تصوف در اسلام نگاهی به عرفان شیخ ابوسعید ابوالخیر، تهران: ویرا.